

The Comparative Study of the Institution of Independent Directors in the Legal Systems of Iran and Russia

Abstract

The institution of independent directors, as one of the vital pillars of modern corporate governance, has increasingly gained attention from various legal and economic systems worldwide over the past two decades. This institution is designed and implemented with specific objectives, including enhancing transparency in corporate decision-making processes, mitigating potential conflicts of interest between executive managers and shareholders, and ensuring effective protection of minority shareholders' rights. The significance of this role is amplified in transitional economies, which have a long history of state ownership and management. In this regard, the present research conducts a comparative study of the institution of independent directors in Iran and Russia. Both countries, having experienced a transition from centralized state-controlled economies to market economies, face unique challenges in establishing and operationalizing this institution. This study particularly focuses on aspects related to the financial independence of directors and the nature of their relationships with government entities and major shareholders, which can impact the actual effectiveness of this institution. The main research question revolves around elucidating the differences and similarities in the formation and functioning of the institution of independent directors in the legal systems of Iran and Russia, as well as examining the cultural, economic, and political contexts influencing it. The research methodology is descriptive-analytical with a comparative approach, analyzing relevant laws, regulations, and legal and economic literature in both countries to compare the challenges, characteristics, and achievements of the independent director institution. The results of this analysis indicate that despite structural differences and specific legal frameworks in each country, there are common and profound challenges concerning the assurance of true independence for independent directors and the effective oversight of their performance in both legal systems. These challenges often stem from ownership structures, the influence of state entities, and the incomplete maturity of corporate governance culture. The article's findings emphasize

that adopting a gradual and adaptable process in legislating and implementing the requirements for independent directors, coupled with educating and raising awareness among stakeholders, can lead to significant improvements in the efficiency and effectiveness of this key institution in both countries and contribute to strengthening capital market trust.

Keywords: *Conflicts of Interest, Independent Directors, Iran, Russia, Transparency.*

مطالعه تطبیقی نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی ایران و

روسیه

چکیده

نهاد مدیران مستقل، به عنوان یکی از ارکان حیاتی حاکمیت شرکتی نوین، طی دو دهه اخیر به طور فزاینده‌ای مورد توجه نظام‌های حقوقی و اقتصادی در سراسر جهان قرار گرفته است. این نهاد با اهداف مشخصی از جمله ارتقای شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت‌ها، کاهش تعارض منافع بالقوه میان مدیران اجرایی و سهام‌داران، و تضمین حمایت مؤثر از حقوق سهام‌داران اقلیت طراحی و پیاده‌سازی شده است. اهمیت این نقش در اقتصادهای در حال گذار، که سابقه طولانی در مالکیت و مدیریت دولتی دارند، دوچندان می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی نهاد مدیران مستقل در دو کشور ایران و روسیه می‌پردازد. هر دو کشور، با تجربه گذار از اقتصادهای متمرکز دولتی به سمت اقتصاد بازار، با چالش‌های منحصر به فردی در زمینه استقرار و کارآمدسازی این نهاد مواجه هستند. این مطالعه به ویژه بر ابعاد مرتبط با استقلال مالی مدیران و ماهیت روابط آن‌ها با نهاد دولت و سهام‌داران عمده، که می‌تواند بر اثربخشی واقعی این نهاد تأثیر بگذارد، متمرکز است. سؤال اصلی پژوهش بر تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها در شکل‌گیری و عملکرد نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی ایران و روسیه، و همچنین بررسی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر آن، استوار است. روش‌شناسی پژوهش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی است که با تحلیل دقیق قوانین، مقررات، و ادبیات حقوقی و اقتصادی مرتبط در هر دو کشور، به مقایسه چالش‌ها، ویژگی‌ها، و دستاوردهای نهادهای مدیران مستقل می‌پردازد. نتایج حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های ساختاری و چارچوب‌های قانونی خاص هر کشور، چالش‌های مشترک و عمیقی در خصوص تضمین استقلال واقعی مدیران مستقل و نحوه نظارت مؤثر بر عملکرد آن‌ها در هر دو نظام حقوقی وجود دارد. این چالش‌ها اغلب ریشه در ساختار مالکیت، نفوذ نهادهای دولتی، و عدم بلوغ کامل فرهنگ حاکمیت شرکتی دارند. یافته‌های مقاله تأکید می‌کند که

بهره‌گیری از یک فرایند تدریجی و انطباق‌پذیر در تقنین و اجرای الزامات مربوط به مدیران مستقل، همراه با آموزش و افزایش آگاهی ذینفعان، می‌تواند به بهبود قابل توجهی در کارآمدی و اثربخشی این نهاد کلیدی در هر دو کشور منجر شود و به تقویت اعتماد به بازار سرمایه کمک کند.

کلیدواژه‌ها: ایران، تعارض منافع، روسیه، شفافیت، مدیران مستقل.

مقدمه

حاکمیت شرکتهای خوب و سازوکارهای نظارتی مؤثر، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت شرکتهای تجاری در دنیای رقابتی امروز به شمار می‌رود. در این میان، نهاد مدیران مستقل که نخستین بار در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا شکل گرفت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حاکمیت شرکتهای مطلوب شناخته می‌شود (شاهسوندی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۱-۹۷). این نهاد باهدف ایجاد تعادل در ساختار قدرت شرکتهای، نظارت بر عملکرد مدیران اجرایی و حمایت از منافع سهام‌داران اقلیت طراحی شده است. امروزه، با افزایش آگاهی نسبت به اهمیت حاکمیت شرکتهای و رسوایی‌های مالی شرکتهای بزرگی چون انرون و وردکام، توجه به نقش مدیران مستقل بیش‌ازپیش افزایش یافته است (Baum, 2016: 6-4).

در سال‌های اخیر، کشورهای مختلف با درک اهمیت این نهاد، تلاش کرده‌اند تا با الگوبرداری از تجربه موفق آمریکا و انگلستان، چارچوب حقوقی مناسبی برای فعالیت مدیران مستقل در نظام حقوقی خود ایجاد کنند. با این حال، انتقال این نهاد به نظام‌های حقوقی مختلف با چالش‌های متعددی همراه بوده است. این چالش‌ها به‌ویژه در کشورهایی که در حال گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار هستند، نمود بیشتری دارد. ساختار مالکیت متمرکز، نفوذ دولت در اقتصاد، ضعف بازارهای سرمایه و فقدان سنت‌های حاکمیت شرکتهای، از جمله عواملی هستند که بر عملکرد مدیران مستقل در این کشورها تأثیر می‌گذارند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که هر دو کشور روسیه و ایران با آن مواجه هستند، تعارض منافع میان سهام‌داران عمده و اقلیت است. در روسیه، خصوصی‌سازی سریع و گسترده دهه ۱۹۹۰ به شکل‌گیری گروهی از سهام‌داران عمده قدرتمند منجر شد که اغلب منافع سهام‌داران اقلیت را نادیده می‌گیرند همچنین حضور پررنگ دولت و شرکتهای دولتی در اقتصاد، چالش‌های خاصی را در زمینه استقلال واقعی مدیران مستقل ایجاد کرده است (Litvinova, 2014: 104-108). در ایران نیز، ساختار مالکیت متمرکز و نفوذ سهام‌داران عمده، یکی از موانع اصلی اثربخشی مدیران مستقل به شمار می‌رود.

مطالعات متعددی در زمینه مدیران مستقل انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته‌اند. کلارک (۲۰۰۷) در پژوهشی به بررسی سه مفهوم مختلف از مدیر مستقل پرداخته و نشان داده است که چگونه برداشتهای متفاوت از مفهوم استقلال می‌تواند بر عملکرد این نهاد تأثیر بگذارد. لیتوینووا (۲۰۱۴) با مطالعه تحول تاریخی این نهاد در روسیه، به این نتیجه رسیده است که کنترل واسبستگی دولتی در بین مدیران شرکتی، نقش مهمی در موفقیت یا شکست نهاد مدیران مستقل دارد. در ایران، پاسبان و فراهانی (۱۴۰۰) با بررسی تحلیلی - تطبیقی احراز استقلال مدیران مستقل، چالش‌های موجود در این زمینه را شناسایی کرده‌اند. با این حال، مطالعه تطبیقی که به طور خاص به مقایسه تجربه روسیه و ایران پردازد، تاکنون انجام نشده است.

سوال اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی رویه تقنین قوانین مربوط به نهاد مدیران مستقل در دو کشور روسیه و ایران است. در این راستا، پژوهش به بررسی نحوه شکل‌گیری و تکامل این نهاد در هر دو کشور می‌پردازد و چالش‌هایی که در مسیر تأسیس و تقویت آن در هر یک از این نظام‌ها وجود دارد را تحلیل می‌کند. انتخاب این دو کشور به دلایل متعددی صورت گرفته است. نخست آنکه هر دو کشور تجربه گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را دارند و با چالش‌های مشابهی در زمینه خصوصی‌سازی و اصلاح ساختار شرکت‌ها مواجه بوده‌اند. دوم آنکه هر دو کشور در سال‌های اخیر اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه حاکمیت شرکتی آغاز کرده‌اند و نهاد مدیران مستقل نقش مهمی در این اصلاحات داشته است. سوم آنکه مطالعه تطبیقی تجربه این دو کشور می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای بهبود عملکرد این نهاد در ایران به همراه داشته باشد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. برای گردآوری داده‌ها از منابع متعددی استفاده شده است که شامل قوانین و مقررات مربوط به مدیران مستقل در دو کشور، تصمیمات نهادهای ناظر، مطالعات موردی و گزارش‌های تحلیلی و همچنین مقالات و کتب علمی می‌شود. نوآوری این پژوهش را می‌توان در دو جنبه خلاصه کرد: نخست، مقایسه تطبیقی دو کشور باتجربه مشترک گذار از اقتصاد دولتی که می‌تواند درس‌های ارزشمندی

برای سایر کشورهای در حال گذار داشته باشد. دوم، بررسی جامع کلیه قوانینی که در شکلگیری نهاد مدیران مستقل در دو کشور موثر بوده است.

ساختار مقاله به گونه‌ای تنظیم شده است که به خواننده امکان درک جامع از موضوع را می‌دهد. پس از مقدمه، در بخش دوم به تبیین مفهوم مدیران مستقل پرداخته می‌شود. در بخش سوم، وضعیت این نهاد در نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف قوانین و مقررات موجود شناسایی می‌شود. در بخش چهارم، نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی روسیه تحلیل می‌شود. در نهایت، بخش پنجم به مقایسه تفاوت‌های نهاد مدیران مستقل در دو نظام حقوقی ایران و روسیه اختصاص دارد.

۱- مفهوم مدیران مستقل

مدیران مستقل به عنوان اعضای هیئت مدیره‌ای تعریف می‌شوند که نه تنها در عملیات اجرایی شرکت دخالتی ندارند، بلکه از لحاظ حرفه‌ای و تجاری نیز ارتباطات معناداری با شرکت یا مدیریت آن ندارند. این مدیران به طور خاص به منظور ارائه نظرات و تصمیم‌گیری‌های مستقل در خصوص مسائل اساسی شرکت وارد عمل می‌شوند و از نظر ساختاری مستقل از سهامداران عمده شرکت هستند. نقش مدیران مستقل در چارچوب حکمرانی شرکتی به ویژه به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های نمایندگی و کاهش تضاد منافع بین سهامداران و مدیران، شناخته شده است (منظور و طاهری، ۱۳۹۲: ۱۵۹-۱۷۴). آن‌ها با ایجاد یک پل ارتباطی میان حقوق تخصیص منابع و مالکیت منابع، همچنین میان سهامداران اکثریت و اقلیت، به نظارت بر تصمیمات مدیران اجرایی پرداخته و از انحراف این تصمیمات از منافع سرمایه‌گذاران جلوگیری می‌کنند. این سازوکار نظارتی، که توسط مدیران مستقل پیاده‌سازی می‌شود، از منظر نظریه نمایندگی به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های مربوط به مدیریت و کاهش احتمال سوءاستفاده از منابع شرکت در برابر منافع شخصی مدیران، عمل می‌کند (Dinga, 2009: 65-66).

از نظر تئوریک، مدیران مستقل به عنوان عاملین کاهش خطرات اخلاقی و انتخاب معیوب شناخته می‌شوند. خطرات اخلاقی زمانی بروز می‌کنند که مدیران اجرایی تصمیمات خود را بر

اساس منافع شخصی خود، نه منافع سهامداران، اتخاذ می‌کنند. در چنین شرایطی، مدیران مستقل به‌عنوان ناظران بی‌طرف عمل کرده و می‌توانند نظارت لازم را بر عملکرد مدیران اجرایی داشته باشند. به عبارت دیگر، مدیران مستقل نقش کلیدی در برقراری توازن میان منافع سهامداران و مدیران اجرایی ایفا می‌کنند و از بروز تعارضات منافع که ممکن است بر سلامت سازمان تاثیر منفی بگذارد، جلوگیری می‌کنند (بامری و صفا، ۱۴۰۰: ۱۴۱-۱۶۰). این مفاهیم از بنیادهای تئوری نمایندگی نشأت می‌گیرند که در آن، هدف اصلی کاهش هزینه‌های نمایندگی و محافظت از منافع سهامداران در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی مدیران است (Armstrong, 2014: 383-403).

۲- بررسی نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران تا قبل از سال ۱۳۹۶ شمسی نهاد مستقلی تحت عنوان مدیر مستقل در قوانین به چشم نمی‌خورد با این حال برخی حقوقدانان تا پیش از این تاریخ نهاد مدیران مستقل را برابر با نهاد مدیران غیرموظف در نظر می‌گرفتند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۱-۶۲). مدیر غیرموظف که در برابر مدیر موظف قرار دارد نهادی است که در ماده ۱۳۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ از آن نام‌برده می‌شود. در این ماده مقرر شده است که «مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می‌تواند با توجه به ساعات حضور اعضاء غیر موظف هیئت‌مدیره در جلسات هیئت مزبور پرداخت مبلغی را به آنها به طور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات تصویب کند مجمع عمومی این مبلغ را با توجه به تعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو هیئت‌مدیره در جلسات هیئت حضور داشته است تعیین خواهد کرد. هم چنین در صورتی که در اساس‌نامه پیش‌بینی شده باشد مجمع عمومی می‌تواند تصویب کند که نسبت معینی از سود خالص سالانه شرکت به‌عنوان پاداش به اعضاء هیئت‌مدیره تخصیص داده شود اعضاء غیر موظف هیئت‌مدیره حق ندارند به جز آنچه در این ماده پیش‌بینی شده است در قبال سمت مدیریت خود به طور مستمر یا غیر مستمر بابت حقوق یا پاداش یا حق‌الزحمه وجهی از شرکت دریافت کنند». همان طور که مشخص است در قانون تجارت به تفاوت مدیر موظف و غیر موظف اشاره مستقیمی نشده است و هیچ‌گونه تعریفی مبنی بر تفکیک این دو اصطلاح صورت نگرفته است.

فقط قانونگذار در ماده ۱۳۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ چنین استنباط کرده که اعضای هیئت‌مدیره می‌توانند طبق قواعد عام سمت و شغل مستمری در شرکت به عهده داشته باشند. البته در این ماده به صراحت آمده که عضو غیر موظف هیئت‌مدیره شرکت نمی‌تواند در برابر عضویت حقوقی از شرکت دریافت کنند (خدایاری و پاکباز کتج، ۱۴۰۳: ۱۳۷-۱۵۶). از این ماده چنین استفاد می‌شود که عضو موظف هیئت‌مدیره شخصی است که علاوه بر عضویت قانونی در هیئت‌مدیره، یک سمت اجرایی مشخصی داشته و با عنوان مدیر موظف مشغول بکار می‌باشد. در حالی که عضو غیرموظف هیئت‌مدیره کسی است فقط یکی از اعضای آن بوده و هیچ‌گونه سمت اجرایی در شرکت ندارد (شریف‌مندی و شورورزی، ۱۴۰۲: ۴۵-۶۲). یکی دیگر از تفاوت‌های مدیران موظف و غیرموظف در این است که مدیران غیرموظف فقط در ساعاتی که جلسات هیئت‌مدیره برگزار می‌شود، حق حضور دارند و به غیر از این مورد هیچ‌گونه ارتباط دیگری با شرکت ندارند (پاسبان و میلانی، ۱۴۰۲: ۱۱۶-۱۴۰). با این حال نقش آنها صرفاً مشاوره‌ای نیست، بلکه به‌عنوان عضو دارای حق رأی، در تصمیم‌گیری‌های کلان و نظارت بر عملکرد شرکت مشارکت مستقیم داشته و نسبت به مصوبات هیئت‌مدیره مسئولیت قانونی دارند؛ اما مدیران موظف علاوه بر پذیرفتن مسئولیت عضویت در هیئت‌مدیره، به‌عنوان متصدی و مدیر اجرایی در شرکت حضور فیزیکی دارند. بر اساس توضیحات ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که برابر دانستن مفهوم مدیر مستقل و مدیر غیرموظف امری نادرست است (پاسبان و فراهانی، ۱۴۰۰: ۴۸۱-۴۹۹). شاهد دیگر این امر نیز عملکرد قانونگذار ایران در تاسیس این نهاد در قوانین بعدی است چراکه اگر این دو نهاد یکی می‌بودند دیگر وضع قوانین آتی تحصیل حاصل بود. با این حال می‌توان مشابه آن چه در نظام حقوقی روسیه توضیح داده شد و ریشه نهاد مدیران مستقل را قوانین مربوط به معامله ذینفعانه در نظر گرفتیم در نظام حقوقی ایران نیز ریشه نهاد مدیران مستقل را ماده ۱۳۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷

در مورد مدیر غیرموظف در نظر بگیریم. البته مواد دیگری مانند ماده ۱۲۹، ۱۳۲ و ۱۳۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت را نیز می‌توان به عنوان جلوه‌ای از تلاش قانونگذار ایران برای تحکیم شفافیت و جلوگیری از تعارض منافع در شرکت در نظر گرفت (پاسبان، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۶۴).

در نظام حقوقی ایران اولین مقرر که از مدیران مستقل در آن نام برده می‌شود ماده ۵ «آیین نامه حاکمیت شرکتی در موسسات بیمه» مصوب شورای عالی بیمه سال ۱۳۹۶ است. در این ماده مقرر شده است که شرکت‌های بیمه باید حداقل یک نفر عضو مستقل غیر اجرایی در هیئت‌مدیره خود داشته باشند. در سال ۱۳۹۷ سازمان بورس و اوراق بهادار در راستای جلوگیری از تخلفات، افزایش شفافیت، کاهش تعارض منافع و ارتقای حاکمیت شرکتی «دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران» را تصویب نمود. در ماده ۴ فصل سوم این دستورالعمل مقرر شده است که اکثریت اعضای

^۱ اعضای هیات مدیره و مدیر عامل شرکت و هم چنین موسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیات مدیره و یا مدیر عامل شرکت شریک یا عضو هیات مدیره یا مدیر عامل آن‌ها باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیات مدیره در معاملات که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهم شوند و در صورت اجازه نیز هیات مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیات مدیره یا مدیر عامل ذینفع در معامله، در جلسه هیات مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی، هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور، حق رای نخواهد داشت.

^۲ مدیر عامل شرکت و اعضای هیات مدیره به استثناء اشخاص حقوقی حق ندارند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی‌تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند. اینگونه عملیات به خودی خود باطل است. در مورد بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری معاملات مذکور در این ماده به شرط آن که تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیات مدیره در جلسات هیات مدیره شرکت می‌کنند و هم چنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد.

^۳ مدیران و مدیر عامل نمیتوانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود، منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویض منفعت.

هیئت‌مدیره باید غیرموظف باشند و تعداد اعضای مستقل هیئت‌مدیره نباید کمتر از ۲۰ درصد تعداد کل اعضای هیئت‌مدیره باشد. همچنین در تبصره ۲ این دستورالعمل نیز مقرر شده است که تعداد اعضای مستقل در شرکت‌ها حسب صلاحدید سازمان قابل افزایش است.

طبق ماده ۱ این دستورالعمل عضو مستقل هیئت‌مدیره، شخص حقیقی عضو هیئت‌مدیره است که شرایط استقلال را دارا باشد. این شرایط نیز که در ماده ۱ ذکر شده‌اند این شرایط عبارتند از: فقدان هرگونه رابطه یا منافع مستقیم یا غیرمستقیم که بر تصمیم‌گیری مستقل و بی‌طرفانه شخص اثرگذار باشد به گونه‌ای که موجب جهت‌گیری وی به سمت منافع شخص یا گروه خاصی از سهام‌داران شرکت یا سایر ذینفعان شود و نیز سبب عدم رعایت یکسان منافع سهام‌داران یا صرفه و صلاح شرکت گردد. علاوه بر توضیح ارائه شده در ادامه مقررگذاشته شد برخی از مصادیق این شرایط سلبی توضیحات را ارائه می‌دهد^۱ که وجود حداقل یکی از آنان موجب عدم تحقق صفت استقلال خواهد شد برای مثال اگر فرد طی مدت دو سال اخیر (قبل از انتخاب)، دارای هرگونه مسئولیت اجرایی و رابطه استخدامی در شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته،

-
- ۱ الف) مالک بیش از پنج درصد سهام شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن باشد،
ب) طی سه سال اخیر (قبل از انتخاب)، طرف قرارداد یا دارای معاملات یا روابط تجاری با اهمیت مستقیم یا غیرمستقیم با شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن باشد،
ج) طی مدت دو سال اخیر (قبل از انتخاب)، دارای هرگونه مسئولیت اجرایی و رابطه استخدامی در شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن باشد،
د) دارای رابطه سببی یا نسبی (درجه اول از طبقات اول و دوم) با مدیران اصلی شرکت باشد،
ه) در کسب و کاری که ماهیتا مشابه کسب و کار شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن است، فعالیت داشته باشد،
و) طی سه سال اخیر (قبل از انتخاب)، جزء مدیران موسسه حسابرسی یا تیم حسابرسی مستقل شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن باشد،
ز) منافع یا رابطه تجاری مشترک با اهمیتی با مدیران اصلی شرکت، در سایر شرکت‌ها داشته باشد،
ح) منتخب سهامدار عمده (شخص حقیقی منتخب وی، یا «شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص یا سهامداران عمده وی») باشد، و
ط) در ده سال اخیر (قبل از انتخاب) بیش از سه دوره بیست و چهار ماهه اعم از متوالی یا متناوب عضو هیات‌مدیره یا مدیرعامل شرکت اصلی، شرکت‌های فرعی، وابسته، مشارکت خاص و سهامداران عمده آن باشد.

مشارکت خاص و سهام‌داران عمده آن باشد یا دارای رابطه سببی یا نسبی (درجه اول از طبقات اول و دوم) با مدیران اصلی شرکت باشد. ذکر این نکته در اینجا لازم است که از آنجا که مقرره‌گذار موارد سلبی را در مقام تمثیل ذکر کرده است موارد عدم تحقق استقلال را نباید محدود به موارد تصریح شده دانست چراکه ذکر همه موارد سلبی غیرممکن است و ذکر جمله «موارد ذیل برخی از مصادیقی است که هر یک به تنهایی منجر به عدم تحقق شرایط استقلال برای شخص می‌شود» در متن دستورالعمل نیز به همین سبب است. فلذا مرجع احراز استقلال می‌تواند مصادیق دیگری را نیز برای احراز مستقل بودن فرد در نظر بگیرد (حیاتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۶-۲۰۶). در مورد مرجع احراز استقلال افراد مطابق بند ۱ تبصره ماده ۱۵ که مقرر داشته «بررسی و احراز شرایط مقرر برای نامزدهای هیئت‌مدیره، از جمله بررسی احراز شرایط ذکر شده در این دستورالعمل در خصوص استقلال نامزدها» وظیفه این امر برعهده کمیته انتصابات هیئت‌مدیره است. براساس ماده ۱۵ دستورالعمل حاکمیت شرکتی، کلیه شرکت‌ها باید کمیته حسابرسی و کمیته انتصابات را تحت نظر هیئت‌مدیره تشکیل و عملکرد آن را مورد نظارت قرار دهند همچنین بنابر تبصره ۲ این ماده کمیته انتصابات حداقل از سه عضو که اکثریت آنها، اعضای مستقل و غیرموظف هیئت‌مدیره هستند، تشکیل می‌گردد و رئیس این کمیته باید عضو غیرموظف هیئت‌مدیره باشد.

علاوه بر دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران، هیئت وزیران در سال ۱۳۹۸ لایحه اصلاح ماده واحده «لایحه اصلاح لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷» معروف به لایحه حمایت از سهام‌داران خرد را به تصویب رساند. در حالی که ماده ۱۰۷ قانون فعلی صرفاً بر انتخاب اعضا از میان سهام‌داران و رعایت حداقل ۵ عضو برای شرکت‌های سهامی عام تأکید دارد، مطابق مفاد این لایحه پیشنهاد شده بود تبصره‌ای به ماده مذکور الحاق گردد که بر اساس آن: «هیئت‌مدیره شرکت‌های سهامی عام باید حداقل شامل یک عضو غیر موظف مستقل باشد». با این حال، لازم به ذکر است که این لایحه تا کنون مراحل تصویب نهایی در مجلس شورای اسلامی را طی نکرده و الزام پیشنهادی آن هنوز وارد متن قانون تجارت نشده است.

این ماده واحد از دو جهت قابل انتقاد است. اولاً این که در این ماده واحد مرجعی برای احراز استقلال مدیران در نظر گرفته نشده است. ثانیاً در لایحه مذکور برخلاف آنچه که در مورد دستورالعمل حاکمیت شرکتی ذکر شد شرایط احراز استقلال افراد به صورت حصری و ایجابی بیان شده فلذا بر اساس این ماده واحد اگر فردی وجود داشته باشد که آشکارا عدم استقلال آن محرز باشد؛ اما دارای شروط ذکر شده در لایحه حمایت از سهام داران خرد باشد باید آن فرد را در زمره افراد مستقل در نظر گرفت که این امر نقض غرض است. تصویب این ماده واحد توسط هیئت وزیران بر اساس وظیفه محول شده به دولت طبق بند الف ماده ۲۲ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه^۱ و در ماه‌های پایانی این قانون صورت گرفته است فلذا این اشکالات را می‌توان با شتاب‌زدگی دولت در نگارش این ماده واحد مرتبط دانست (پاسبان و فراهانی، ۱۴۰۰: ۴۸۱-۴۹۹).

۳- بررسی نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی روسیه

تحولات سیاسی و اقتصادی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، شرایط خاصی را در نظام اقتصادی روسیه ایجاد کرد. برنامه خصوصی‌سازی گسترده که در دهه ۱۹۹۰ اجرا شد، به شکل‌گیری گروه قدرتمندی از سهام‌داران عمده (البگارش‌ها) منجر شد که با استفاده از رانت‌های اطلاعاتی و روابط سیاسی، توانستند کنترل بخش قابل توجهی از دارایی‌های دولتی را به دست آورند (Shulin, 2005: 24-32). در این دوره، نظام حقوقی روسیه فاقد سازوکارهای مؤثر برای حمایت از منافع سهام‌داران اقلیت بود. تحقیقات نشان می‌دهد که در دهه ۹۰ میلادی بیش از ۶۵ درصد سهام‌داران خرد در روسیه قربانی نوعی از تضییع حقوق از سوی سهام‌داران

^۱ الف - دولت مکلف است با اقدام قانونی در جهت اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌ها، محیط کسب و کار را به گونه‌ای امن، سالم، سهل و شفاف سازد تا در پایان سال چهارم اجرای قانون برنامه، رتبه ایران در دو شاخص رقابت‌پذیری بین‌المللی و شاخص‌های بین‌المللی حقوق مالکیت در میان کشورهای منطقه سند چشم‌انداز به رتبه سوم ارتقاء یابد و هر سال بیست درصد (۲۰٪) از این هدف محقق شود. در شاخص کسب و کار هر سال ده رتبه ارتقاء یافته و به کمتر از هفتاد در پایان اجرای قانون برنامه برسد. وزیر امور اقتصادی و دارایی مکلف است در پایان شهریور و اسفندماه هر سال، گزارش میزان تحقق حکم این بند را همراه مستندات به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.

عمده شدند (Litvinova, 2014: 104-108). این وضعیت به کاهش شدید اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به بازار سرمایه روسیه منجر شد.

در واکنش به این شرایط، بنا به پیشنهاد دولت روسیه در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ قانون فدرال شماره ۲۰۸ کرد که با عنوان «قانون شرکت‌های سهامی» شناخته می‌شود، توسط مجلس فدرال (دوما) به تصویب رسید. این قانون به‌عنوان گامی مهم در راستای بهبود شفافیت، حمایت از حقوق سهام‌داران خرد و تنظیم ساختارهای حاکمیت شرکتی تدوین شد. اگرچه در این قانون هیچ نامی از مدیران مستقل به میان نیامده، اما فصل ۱۱ این قانون که شامل ۴ ماده (مواد ۸۱ تا ۸۴) است با هدف تنظیم معاملات دارای ذی‌نفع داخلی، زمینه‌ساز تقویت شفافیت و کاهش تضاد منافع در شرکت‌های سهامی شد، در واقع شرایطی که در این قانون برای جلوگیری از تعارض منافع ذکر شد بسیار نزدیک به سازوکار امروزی مدیر مستقل بود فلذا این قانون را می‌توان به‌عنوان سرمنشا ایجاد این نهاد در نظام حقوقی روسیه در نظر گرفت (Pukhova, 2014: 181-). (184).

مطابق ماده ۸۱ قانون فدرال شرکت‌های سهامی، ذی‌نفع بودن یک شخص به روابط مالی، مدیریتی و خانوادگی وی با شرکت بستگی دارد. مدیرعامل شرکت، اعضای هیئت‌مدیره و اعضای هیئت اجرایی چنانچه در یک معامله منافع مستقیم یا غیرمستقیم مالی داشته باشند، به‌عنوان اشخاص ذی‌نفع در نظر گرفته می‌شوند. به همین ترتیب هر شخصی که بیش از ۲۰ درصد از سهام دارای حق رأی شرکت را در اختیار داشته باشد یا کنترل عملیاتی و مدیریتی شرکت را بر عهده گیرد، نیز ذی‌نفع محسوب خواهد شد. همچنین، بستگان درجه‌یک این اشخاص، شامل همسر، فرزندان، والدین، برادران و خواهران (تنی و ناتنی)، فرزندخوانده‌ها و سرپرستان قانونی، در صورتی که از معامله منافع مالی کسب کنند، در زمره اشخاص ذی‌نفع قرار می‌گیرند. علاوه بر این، هر شخصی که در شرکت طرف قرارداد، دارای سمت مدیریتی باشد یا روابط مالی و مدیریتی نزدیکی با طرف معامله داشته باشد، نیز ممکن است به‌عنوان شخص ذی‌نفع شناخته شود. در چنین شرایطی، چنانچه فردی که دارای نفوذ مدیریتی در شرکت است، در یک معامله

نفع مالی داشته باشد یا در شرکت طرف قرارداد صاحب سهام باشد، مشمول مقررات مربوط به معاملات دارای ذی‌نفع خواهد شد.

برای آنکه شخصی ذی‌نفع محسوب شود، باید حداقل یکی از شرایط تعیین‌شده را داشته باشد. با این حال، در برخی شرایط، اشخاص ممکن است ذی‌نفع محسوب نشوند؛ به‌عنوان مثال، اگر معامله بین شرکت و یکی از زیرمجموعه‌های کاملاً تحت کنترل آن انجام شود، یا اگر شخصی دارای سمت مدیریتی در شرکت باشد؛ اما هیچ منفعت اقتصادی مستقیم یا غیرمستقیمی از معامله نداشته باشد، وی مشمول مقررات مربوط به اشخاص ذی‌نفع نخواهد شد (Dmitriev, 2013: 127-134).

همچنین مطابق با مفاد ماده ۸۲ این قانون، کلیه اشخاصی که مطابق ماده ۸۱ ذی‌نفع شناخته می‌شوند، موظف‌اند حداکثر ظرف دو ماه از لحظه‌ای که از وضعیت خود به‌عنوان ذی‌نفع مطلع می‌شوند یا باید مطلع شوند، اطلاعات لازم را در اختیار شرکت قرار دهند. این الزام شامل اعلام اطلاعات درباره روابط مدیریتی، مالکیتی و مالی با سایر نهادهای حقوقی و همچنین معاملات برنامه‌ریزی‌شده‌ای که در آن‌ها ذی‌نفع محسوب می‌شوند، خواهد بود.

بر اساس ماده ۸۳ قانون مذکور، معاملات ذی‌نفعانه به معاملات اطلاق می‌شود که در آن یکی از اعضای هیئت‌مدیره، سازمان‌های اجرایی شرکت، سهام‌داران عمده (افرادی که بیش از ۲۰٪ سهام را در اختیار دارند) یا اشخاص وابسته به آن‌ها دارای منافع مالی یا غیرمالی باشد. این تعریف شامل تمامی معاملاتی است که می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم منافع فردی را تأمین کند. به‌عنوان مثال، اگر یکی از اعضای هیئت‌مدیره یا سهام‌داران عمده از نتیجه یک معامله به طور مستقیم سود مالی دریافت کند یا از طریق وابستگی‌های خانوادگی و قراردادی به طور غیرمستقیم بهره‌مند شود، به‌عنوان ذی‌نفع شناخته می‌شود.

این ماده همچنین الزاماتی را برای تأیید این معاملات تعیین کرده است. در شرکت‌های سهامی، تصویب معاملات دارای ذی‌نفع معمولاً از طریق دو مرجع تصمیم‌گیری، یعنی هیئت‌مدیره (شورای نظارت) شرکت و مجمع عمومی سهام‌داران، انجام می‌شود. در شرکت‌های سهامی خاص، تصویب این معاملات عمدتاً به هیئت‌مدیره محول شده است. در صورتی که

حدنصاب لازم از اعضای هیئت مدیره غیر ذی نفع برای رأی گیری فراهم باشد، معامله با اکثریت آرای این اعضا تصویب می شود. باین حال، در شرایطی که تعداد مدیران غیر ذی نفع کمتر از حدنصاب تعیین شده در اساس نامه باشد، تصمیم گیری به مجمع عمومی سهام داران واگذار خواهد شد. لازم به ذکر است که اساس نامه شرکت می تواند شرایط سخت گیرانه تر یا ساده تری را برای تصویب این معاملات تعیین کند.

در شرکت های سهامی عام، فرایند تأیید معاملات دارای ذی نفع به مقررات سخت گیرانه تری مقید است. در این شرکت ها، تصویب چنین معاملاتی معمولاً بر عهده هیئت مدیره شرکت است، اما اعضای که خود در معامله ذی نفع هستند، از حق رأی در این خصوص محروم می شوند. در صورتی که تعداد مدیران غیر ذی نفع کمتر از دو نفر باشد، یا اساس نامه تعداد بیشتری را به عنوان حدنصاب تعیین کرده باشد، معامله برای تأیید نهایی به مجمع عمومی سهام داران ارجاع داده می شود.

حدنصاب تصمیم گیری در خصوص این نوع معاملات در هیئت مدیره و مجمع عمومی سهام داران به طور مشخص در قانون تعیین شده است. در شرکت های سهامی خاص، تصویب این معاملات با رأی اکثریت اعضای هیئت مدیره غیر ذی نفع انجام می شود. در شرکت های سهامی عام نیز حدنصاب قانونی برای تصویب چنین معاملاتی، اکثریت اعضای غیر ذی نفعی است که در یک سال گذشته در مدیریت شرکت سمتی نداشته اند. در هر دو نوع شرکت، چنانچه تعداد مدیران غیر ذی نفع کمتر از حدنصاب لازم برای برگزاری جلسه باشد، تصویب معامله باید از طریق رأی گیری در مجمع عمومی سهام داران صورت گیرد. در مجمع عمومی سهام داران نیز حدنصاب مشخصی برای تصویب این معاملات وجود دارد. در صورتی که ارزش معامله یا مجموعه ای از معاملات مرتبط بیش از ۱۰ درصد از دارایی های شرکت باشد، یا اگر معامله شامل فروش بیش از ۲ درصد از سهام عادی یا ممتاز شرکت باشد، تصویب آن ها باید از طریق رأی گیری در مجمع عمومی سهام داران انجام شود. در این موارد، مجمع عمومی بدون در نظر گرفتن تعداد سهام داران غیر ذی نفعی که در جلسه حضور دارند، رسمیت خواهد داشت.

پیامدهای عدم رعایت شرایط فوق‌الذکر در ماده ۸۴ قانون شرکت‌های سهامی ذکر شده است. بنابر این ماده در صورتی که معامله‌ای که در آن ذینفعی وجود دارد، بدون اخذ موافقت قبلی انجام شود، هر عضو هیئت‌مدیره شرکت یا هر یک از سهام‌داران (که مجموعاً حداقل ۱٪ از سهام دارای حق رأی شرکت را در اختیار دارند)، می‌توانند از شرکت درخواست کنند تا اطلاعات مرتبط با این معامله، از جمله اسناد یا سایر اطلاعاتی که نشان دهد این معامله به منافع شرکت آسیبی وارد نکرده است ارائه شود. شرکت موظف است ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ دریافت این درخواست، اطلاعات موردنیاز را در اختیار درخواست‌کننده قرار دهد. چنانچه معامله‌ای که دارای ذی‌نفع است، بدون رعایت مقررات قانونی و در تضاد با منافع شرکت انجام شده باشد، این معامله می‌تواند باطل اعلام شود. با این حال، صرف عدم دریافت تأییدیه برای انجام معامله، به تنهایی دلیل کافی برای ابطال آن محسوب نمی‌شود. برای اثبات بطلان چنین معامله‌ای، باید نشان داده شود که: اولاً، انجام معامله موجب زیان به منافع شرکت شده است و ثانیاً، طرف دیگر معامله آگاه بوده یا می‌بایست آگاه می‌بود که این معامله، معامله‌ای دارای ذی‌نفع بوده و بدون دریافت تأییدیه لازم انجام شده است. البته در صورتی که معامله بدون اخذ تأییدیه قبلی یا تأییدیه بعدی انجام شده باشد و اطلاعات مربوط به این معامله، بنا به درخواست فردی که خواستار ابطال آن شده است، از سوی شرکت ارائه نشده باشد فرض بر این است که معامله مذکور به شرکت آسیب وارد کرده است.

با وجود سازوکارهای در نظر گرفته شده در قانون شرکت‌های سهامی اما کاملاً مشخص است که این قانون برای جلوگیری از تعارض منافع به‌ویژه آنگاه که تعارض منافع بین سهام‌داران اقلیت و اکثریت است ناکافی بود فلذا بانک مرکزی روسیه در فوریه سال ۲۰۱۴ یک دستورالعمل غیرالزام آور در زمینه حاکمیت شرکتی منتشر کرد. هدف از انتشار این دستورالعمل همان طور که در مقدمه آن ذکر شده است ارتقای شفافیت، کاهش تضاد منافع، و بهبود عملکرد شرکت‌ها از طریق اجرای اصول حاکمیت شرکتی است. این سند به‌ویژه برای شرکت‌های سهامی عام طراحی شده و هدف آن تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران، بهبود تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و نهایتاً ارتقای وضعیت کلی بازار سرمایه در روسیه است (Kharchilava, 2015: 38-44).

در این دستورالعمل برای اولین بار در نظام حقوقی روسیه مفهوم مدیر مستقل معرفی می شود. در ماده ۲ این دستورالعمل توصیه شده که یک سوم اعضای هیئت مدیره را باید مدیران مستقل تشکیل دهند و مدیر مستقل کسی است که دارای توانایی و سواد تخصصی در زمینه فعالیت شرکت، تجربه و استقلال برای اتخاذ مواضع خود باشد و بتواند داوری های عینی و صادقانه ارائه دهد که از تأثیرات مقامات اجرایی شرکت، گروه های خاص سهام داران یا سایر ذینفعان مستقل باشد.

همچنین این دستورالعمل معیارهایی را برای مدیران مستقل پیش بینی کرده است. در ماده ۱۰۰ دستورالعمل مدیر مستقل کسی است که هیچ ارتباطی با شرکت، سهام دار عمده، طرف های تجاری عمده یا رقبا و دولت (فدراسیون روسیه، یک واحد فدرال روسیه یا نهادهای دولتی محلی) ندارد البته همان طور که در متن ماده ذکر شده این موارد حصری نیستند چراکه نمی توان همه معیارهای مدیران مستقل را برشمرد. این شروط کلی نیز در ادامه ماده شرح داده شده اند به نحوی که منظور از عدم ارتباط با شرکت یعنی اینکه فرد نباید هیچ گونه وابستگی یا ارتباط کاری مستقیم با شرکت یا سازمان های وابسته به آن داشته باشد. این ارتباطات ممکن است شامل کارمندی یا عضویت در هیئت اجرایی شرکت یا نهادهای وابسته به آن در سه سال گذشته باشد. همچنین، این فرد نباید عضوی از هیئت مدیره شرکتی باشد که شرکت را کنترل می کند. اگر فردی در سه سال گذشته مزایای مالی بیشتری از شرکت دریافت کرده باشد که بیش از نصف دستمزد سالانه یک عضو هیئت مدیره شرکت باشد، یا مالک بیش از ۱ درصد از سهام شرکت باشد، او به عنوان فرد مرتبط با شرکت شناخته می شود. همین طور اگر فردی در هیئت مدیره شرکت های وابسته به سازمان های مذکور حضور داشته باشد یا به شرکت خدمات مشاوره ای ارائه کرده باشد، او نیز به عنوان فرد مرتبط با شرکت در نظر گرفته می شود. فردی که برای بیش از هفت سال عضو هیئت مدیره شرکت باشد، باید به عنوان فردی مرتبط با شرکت شناخته شود. این معیار زمانی اعمال می شود که فرد به مدت طولانی در هیئت مدیره فعالیت کرده باشد و احتمالاً به سبب طولانی مدت بودن حضورش در هیئت مدیره، وابستگی های کاری و اقتصادی با شرکت ایجاد شده باشد که منجر به کاهش استقلال او شود.

منظور از ارتباط با سهام‌دار آن است که فرد کارمند یا عضو هیئت اجرایی سهام‌دار عمده باشد، یا در سه سال گذشته از سهام‌دار عمده دستمزد یا مزایای مالی بیشتری دریافت کرده باشد. همچنین اگر فردی عضو هیئت‌مدیره بیش از دو شرکت وابسته به سهام‌دار عمده باشد، باید به‌عنوان فرد مرتبط با سهام‌دار عمده در نظر گرفته شود.

فرد مرتبط با طرف تجاری عمده یا رقبا یعنی اولاً فرد باید کارمند یا عضو هیئت اجرایی طرف تجاری عمده یا رقیب باشد. ثانیاً، اگر فرد مالک بیش از ۵ درصد سهام طرف تجاری عمده یا رقیب باشد، او نیز به‌عنوان فرد مرتبط با طرف تجاری عمده یا رقیب شناخته خواهد شد. در نهایت منظور از ارتباط داشتن با دولت آن است که فرد در یک سال گذشته کارمند دولت یا مقامات دولتی بوده باشد یا نماینده دولت در هیئت‌مدیره شرکت باشد. همچنین، اگر فرد موظف به رأی‌دادن در مسائل خاص هیئت‌مدیره شرکت باشد یا کارمند سازمان‌های دولتی یا نهادهای وابسته به دولت یا مقامات محلی باشد، او به‌عنوان فرد مرتبط با دولت یا نهادهای محلی در نظر گرفته می‌شود.

مطابق ماده ۱۰۸ دستورالعمل، بررسی استقلال نامزدها برای عضویت در هیئت‌مدیره با کمیته نامزدی هیئت‌مدیره است. هیئت‌مدیره (کمیته نامزدی) باید، با توجه به اطلاعات ارائه‌شده توسط نامزد، ارزیابی استقلال نامزدهای عضویت در هیئت‌مدیره را انجام دهد و نظر خود را درباره استقلال نامزد اعلام کند. همچنین، هیئت‌مدیره باید ارزیابی منظم تطابق اعضای مستقل هیئت‌مدیره با معیارهای استقلال را انجام دهد و فوراً اطلاعات مربوط به شناسایی هرگونه شرایطی که باعث می‌شود یک مدیر از استقلال خود خارج شود را افشا کند. در واقع طبق دستورالعمل استقلال مدیر به صورت مستمر به‌عنوان شاخصه حاکمیت شرکتی در نظر گرفته شده است. همچنین بنابر ماده ۱۰۹ در برخی موارد خاص، هیئت‌مدیره ممکن است در ارزیابی خود، یک نامزد را به‌عنوان فرد مستقل بشناسد، حتی در صورتی که او برخی از معیارهای رسمی وابستگی به شرکت، سهام‌دار عمده، طرف تجاری عمده یا رقیب شرکت را داشته باشد. این در صورتی که این وابستگی تاثیری بر توانایی او در صدور نظرهای مستقل، عینی و صادقانه نداشته

باشد. همچنین مطابق ماده ۱۸۲ اعضای کمیته نامزدی نیز باید از بین مدیران مستقل انتخاب شوند یا اکثریت اعضای آن را مدیران مستقل تشکیل دهند.

با وجود غیرالزام آور بودن دستورالعمل بانک مرکزی روسیه در زمینه حاکمیت شرکتی اما این دستورالعمل شرکت‌های تجاری روسیه را با استانداردهای روز حاکمیت شرکتی آشنا و زمینه ایجاد نهاد الزامی مدیران مستقل را فراهم ساخت (Fedoseyev, 2023: 178-187). چراکه دقیقاً پنج ماه پس از انتشار این دستورالعمل و در ژوئیه ۲۰۱۴ بورس مسکو^۱ مقررات جدیدی را تحت عنوان «الزامات حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های پذیرفته شده در سطح اول و دوم بورس مسکو» برای شرکت‌هایی که سهام آنان قرار بود در سطح اول و دوم بورس مسکو عرضه شود را تصویب کرد که از جمله آن شرایط جدید الزام این شرکت‌ها به داشتن مدیران مستقل در ترکیب هیئت‌مدیره خود بود.

بنا بر مقررہ بورس مسکو، شرکت‌های پذیرفته شده در سطح اول و دوم باید هیئت‌مدیره‌ای متشکل از افراد مستقل داشته باشند که منظور از فرد مستقل فردی است که ضمن دارا بودن تخصص در زمینه فعالیت شرکت، استقلال کافی برای اتخاذ تصمیمات خود و توانایی قضاوت بدون تأثیرپذیری از سازمان‌های اجرایی شرکت، گروه‌های خاص سهام‌داران یا سایر افراد ذی‌نفع را داشته باشد. همچنین ذکر شده است که یکی از اعضای هیئت‌مدیره معمولاً نمی‌تواند به‌عنوان مدیر مستقل عمل کند اگر با شرکت صادرکننده یا سهام‌داران عمده آن، پیمانکاران عمده، رقبای آن یا دولت (فدراسیون روسیه یا مقام‌های دولتی محلی) یا نهادهای دولتی شهری ارتباط داشته باشد. حدنصاب تعداد اعضای مستقل در هیئت‌مدیره برای شرکت‌های پذیرفته شده در سطح اول بورس مسکو حداقل ۲۰ درصد است به شرطی که تعداد اعضای مستقل کمتر از سه عضو نباشد. برای شرکت‌های پذیرفته شده در سطح دوم نیز هیئت‌مدیره این شرکت‌ها باید دارای حداقل دو عضو مستقل باشد. بررسی استقلال مدیران برعهده کمیته نامزدی هیئت‌مدیره است. همچنین هیئت‌مدیره شرکت‌های پذیرفته شده (اعم از سطح اول و دوم) موظف است کمیته‌ای برای حسابرسی تشکیل دهد که ریاست آن برعهده مدیر مستقل باشد. این کمیته وظیفه

¹ MOEX

نظارت بر دقت و صحت صورت‌های مالی، نظارت بر کارایی و اثربخشی نظام مدیریت ریسک و کنترل داخلی و همچنین اطمینان از استقلال و بی‌طرفی در انجام وظایف حسابرسی داخلی و خارجی را دارد. بر اساس الزامات قانونی، این کمیته باید از مدیران مستقل تشکیل شود و در صورتی که به دلایل عینی تشکیل چنین کمیته‌ای امکان‌پذیر نباشد، اکثریت اعضای آن باید از مدیران مستقل باشند. این کمیته باید حداکثر پس از ۳۰ روز پس از برگزاری مجمع عمومی سالانه که در آن هیئت‌مدیره انتخاب شده است تشکیل شود.

با وجود آن که در مقررات مربوط به پذیرش شرکت‌ها در سطح اول و دوم بورس مسکو برخی جزئیاتی مانند لزوم یا عدم لزوم عضویت مدیران مستقل در کمیته نامزدی هیئت‌مدیره اشاره نشده است، نظر مشهور در بین حقوق‌دانان روسیه آن است که در موارد ابهام دستورالعمل غیرالزام‌آور حاکمیت شرکتی بانک مرکزی باید مبنای رفع ابهام قرار گیرد (Pukhova, 2014: 181-184).

۴- تفاوت‌های نهاد مدیران مستقل در نظام حقوقی روسیه و ایران

در دو بخش گذشته به بررسی سابقه نهاد مدیران مستقل در دو نظام حقوقی ایران و روسیه پرداختیم و نحوه شکل‌گیری و تکامل این نهاد در هر یک از این دو کشور را تحلیل کردیم. حال، در این بخش، قصد داریم به تفاوت‌های اساسی میان رویه‌های قانون‌گذاری و ساختارهای حقوقی هر دو کشور در خصوص نهاد مدیران مستقل بپردازیم. بررسی این تفاوت‌ها می‌تواند به روشن‌تر شدن ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر نظام حقوقی کمک کند و درک بهتری از چالش‌های موجود در هر کشور ارائه دهد.

اولین تفاوت را می‌توان در نهادی دانست که مفهوم مدیران مستقل از توسعه آن به وجود آمده است. در نظام حقوقی روسیه نهاد مدیران مستقل از توسعه قوانین مربوط به معامله ذینفعانه گسترش پیدا کرده است در صورتی که در نظام حقوقی ایران جدی‌ترین ماده قانونی در این زمینه را باید ماده ۱۳۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ قانونی تجارت در باب مدیر غیرموظف دانست.

دومین تفاوت بین نظامات حقوقی را باید در نحوه وضع قوانین جستجو کرد. در نظام حقوقی روسیه، بانک مرکزی با وضع دستورالعمل غیرالزام‌آور چند ماه پیش از الزامی کردن عضویت افراد مستقل در هیئت‌مدیره فرصتی را فراهم ساخت تا شرکت‌های تجاری بتوانند شرایط مطلوب حاکمیت شرکتی از نظر نهادهای اقتصادی دولت روسیه مانند بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و بورس مسکو را درک کنند و الزامات اجرای این دستورالعمل‌ها را فراهم سازند. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران وضع هیچ دستورالعمل غیرالزام‌آوری در زمینه حاکمیت شرکتی تا پیش از تصویب «دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران» مشاهده نمی‌شود که از این جهت می‌توان رویه قانون‌گذاری تدریجی دولت روسیه را ارجح دانست. البته باید توجه کرد که با وجود این انتقاد به نظام حقوقی ایران، دستورالعمل حاکمیت شرکتی به دلیل انسجام و ذکر همه موارد مربوط به نهاد مدیران مستقل در یک دستورالعمل از منظر قانون‌نویسی و عدم وجود ابهام مناسب‌تر است؛ اما دستورالعمل بورس مسکو از این جهت بسیار ضعیف است؛ چراکه برخی مسائل را مانند آن که آیا حضور مدیران مستقل در کمیته انتصابات لازم است یا خیر را ذکر نکرده و شرکت‌ها برای رفع ابهامات خود باید به دستورالعمل بانک مرکزی مراجعه کنند.

دیگر تفاوتی که بین دو نظام حقوقی مورد بحث به چشم می‌خورد، قلمرو و حیطه شمول مقررات الزامی در حوزه مدیران مستقل است. در نظام حقوقی ایران بر اساس دستورالعمل حاکمیت شرکتی، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران موظف هستند تا مقررات مربوط به مدیران مستقل از جمله حضور حدنصاب مشخصی از آنان در هیئت‌مدیره را رعایت کنند؛ اما در نظام حقوقی روسیه فقط شرکت‌های پذیرفته شده در سطح اول و دوم از سطوح سه‌گانه بورس مسکو موظف به اجرای این قوانین هستند. علاوه بر آن استانداردهای نظام حقوقی روسیه در این زمینه به صورت پلکانی است که سخت‌ترین شرایط برای شرکت‌های سطح اول و ساده‌ترین شرایط برای شرکت‌های سطح سوم (شرکت‌های سطح سوم بورس مسکو هیچ الزامی در زمینه مدیران مستقل ندارند) در نظر گرفته شده است. فلذا می‌توان استانداردهای موجود در قوانین ایران را متریقی‌تر و شفاف‌تر روسیه دانست.

با وجود آن که شرایط عنوان شده در قوانین و مقررات روسیه و ایران در زمینه احراز استقلال افراد به صورت تمثیلی و مشابه یکدیگر است؛ اما بررسی موارد ذکر شده می‌تواند نشان دهد که از نظر قانون‌گذاران هر کشور کدام موضوعات بیشتر باعث از بین رفتن استقلال خواهد شد. با بررسی شرایط ذکر شده در قانون می‌توان دریافت که تفاوت قانون‌گذار ایرانی و روس در این است که در نظام حقوقی ایران وجود روابط سببی یا نسبی با مدیران شرکت به عنوان ملاک جدی برای عدم استقلال ذکر شده در صورتی که در نظام حقوقی روسیه این مورد ذکر نشده و ارتباط فرد با دولت (فدراسیون روسیه یا مقام‌های دولتی محلی) یا نهادهای دولتی شهری به جای آن به صورت تمثیل در قانون به کاررفته است. این تفاوت از آن جهت است که در ایران ساختار مالکیت در اغلب شرکت‌ها سهامی به صورت متمرکز است و تعداد قابل توجهی از این شرکت‌ها نیز در کنترل خانواده‌ها قرار دارد (رضازاده، ۱۳۹۴: ۳۳-۷۲) اما در روسیه به دلیل گذار اقتصاد دولتی شوروی به اقتصاد آزاد، دولت روسیه قصد داشته تا از دخالت کارگزارانش در امور اقتصادی - تجاری شرکت‌ها ممانعت کند.

نتیجه‌گیری

نهاد مدیران مستقل به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در بهبود حاکمیت شرکتی، با هدف افزایش شفافیت، کاهش تعارض منافع و حمایت از سهام‌داران اقلیت در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با بررسی تطبیقی قوانین ایران و روسیه نشان داد که علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری، هر دو کشور با چالش‌های مشترکی همچون تضمین استقلال واقعی مدیران، نحوه انتخاب و میزان اثربخشی آن‌ها مواجه هستند. در روسیه، این نهاد از طریق مقررات مربوط به معاملات ذی‌نفعانه و در ایران از طریق مقررات مدیران غیرموظف توسعه یافته است. همچنین، در روسیه تأکید بر استقلال از دولت و نهادهای دولتی و در ایران بر عدم وابستگی نسبی و سببی مدیران مشهود است. نوآوری این پژوهش در مقایسه نظام‌های حقوقی دو کشور با تجربه مشترک گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار است. نتایج نشان می‌دهد که بهره‌گیری از یک فرایند تدریجی در تقنین و اجرای الزامات مدیران مستقل می‌تواند کارآمدی

این نهاد را بهبود بخشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار ایرانی با ارائه مقررات راهنما و غیرالزام‌آور، بستر پذیرش تدریجی این الزامات را فراهم کند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸). حقوق تجارت شرکت‌های تجاری (چاپ یازدهم). تهران: انتشارات سمت.
۲. بامری، زهرا و صفا، مزگان (۱۴۰۰). تاثیر مدیران مستقل دارای ارتباط برجسته بر اعتبار تجاری مالی در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران. *مجله مطالعات اخلاق و رفتار در حسابداری و حسابرسی*، ۱(۱): ۱۴۱-۱۶۰. https://journals.iau.ir/article_687742.html
۳. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹). اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۳(۵۱): ۱۲۷-۱۶۴. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56256.html
۴. پاسبان، محمدرضا و فراهانی، رسول (۱۴۰۰). مطالعه تحلیلی تطبیقی احراز استقلال مدیران مستقل در راهبری شرکتی. *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۲(۲): ۴۸۱-۴۹۹. <http://dx.doi.org/10.22059/jcl.2021.324390.634201>
۵. پاسبان، محمدرضا و میلانی، جمیل (۱۴۰۲). جایگاه اداره کل ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری در هويت بخشی و تثبیت شخصیت اشخاص حقوقی. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۶(۱۸): ۱۱۶-۱۴۰. [doi: 10.22034/law.2023.1989859.1225](https://doi.org/10.22034/law.2023.1989859.1225)
۶. حیاتی، علی، شهنیایی، احمد و دهدار، فرزین (۱۴۰۰). تأملی بر فصل سوم «دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران» و نحوه اعمال آن. *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، ۱۴(۵۴): ۱۷۶-۲۰۶. <http://dx.doi.org/10.22034/jse.2020.11216.1431>
۷. حیدری، مهدی، علی‌خانی، رضیه و مران جوری، مهدی (۱۳۹۷). تاثیر استقلال هیئت مدیره بر کیفیت افشای اطلاعات اجتماعی در گزارش‌های سالانه. *فصلنامه دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۷(۲۷): ۵۱-۶۲. https://www.jmaak.ir/article_12886.html
۸. خدایاری، پریسا و پاکباز کنج، محمود (۱۴۰۳). ماهیت حقوقی سهام با تأکید بر نظریه‌های حق مالکانه (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس). *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۶(۲۰): ۱۳۷-۱۵۶. [doi: 10.22034/law.2023.1999798.1232](https://doi.org/10.22034/law.2023.1999798.1232)
۹. رضازاده، جواد (۱۳۹۴). تاثیر تمرکز مالکیت بر محافظه‌کاری سهامداری. *مجله علمی پژوهشی دانش حسابداری مالی*، ۲(۲): ۲۳-۷۲. https://jfak.journals.ikiu.ac.ir/article_1246.html
۱۰. شاهشوندی، اسماعیل، قلی‌نیا، رضا، بزرگمهر، امیرعباس و مشهدی‌زاده، علیرضا (۱۴۰۲). استقلال مدیران شرکت‌های تجاری از انگاره تا واقعیت: مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، انگلستان و ایران. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۷(۴): ۶۱-۹۷. <http://clr.modares.ac.ir/article-20-72546-fa.html>

۱۱. شریفی‌مندی، حسین و شورورزی، محمدرضا (۱۴۰۲). رابطه بین مدیران غیرموظف با سمت موظف در دیگر شرکت‌ها و عملکرد شرکت. نشریه تحقیقات حسابداری و حسابرسی، ۱۵(۵۹): ۶۲-۴۵.
<http://dx.doi.org/10.22034/IAAR.2023.185326>
۱۲. منظور، داوود و طاهری، مجتبی (۱۳۹۲). عقلانیت اقتصادی در بونه نقد اقتصاد رفتاری. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱(۶۸): ۱۵۹-۱۷۴.
<http://qjerp.ir/article-1-566-fa.html>

ب) منابع روسی

1. Дмитриев, Е. О. (2013). Место и роль независимых директоров в составе совета директоров (наблюдательного совета) акционерных обществ. Вестник Омского университета, 3(13), 127-134. <https://herald-journal.omsu.ru/issues/136/6426.php>
2. Кодекс корпоративного управления (2014). Одобрено в 2014 г.
3. Литвинова, А. А. (2014). Институт независимых деректоров: современное состояние и перспективы развития. Экономика и бизнес, 21(4), 104-108. <https://sciup.org/170180133>
4. Пухова, М. М. (2014). Особенности деятельности независимых деректоров в России. Транспортный бизнес в России, 13(1), 181-184. <https://morvesti.ru/izdaniya/tdr/archive/2014/01/347.726.6>
5. Требования к корпоративному управлению эмитента, соблюдение которых является условием включения акций в Первый и Второй уровень (2014). Одобрено в 2014 г.
6. Федеральный закон от 26.12.1995 N 208-ФЗ "Об акционерных обществах" (1995).
7. Федосеев, С. В. (2023). Соблюдение независимости при осуществлении функций советом директоров акционерных обществ. Вестник Университета имени О.Е. Кутафина (МГЮА), 5(23), 178-187. <https://doi.org/10.17803/2311-5998.2023.105.5.178-187>
8. Харчилава, Х. П. (2015). Место и роль Кодекса корпоративного управления в деятельности российских компаний. Вестник университета, 7(15), 38-44. https://www.researchgate.net/publication/346561305_Evolucia_korporativnogo_upravlenia_Mezhdunarodnyj_opyt_Evolution_of_Corporate_Governance_-_International_Experience
9. Шулин, М. И. (2005). Становление Института независимых деректоров в России. Управление экономическими системами, 17(3), 24-32. <http://uecs.mcnip.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=16>

ج) منابع انگلیسی

1. Armstrong, C. S., Core, J. E., & Guay, W. R. (2014). Do independent directors cause improvements in firm transparency. *Journal of Financial Economics*, 13(2), 383-403. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2031801>
2. Baum, H. (2016). The rise of the independent director: A historical and comparative perspective. *Max Planck Private Law Research Paper*, 16(20), 4-6. <https://ssrn.com/abstract=2814978>
3. Clarke, D. C. (2007). Three concepts of the independent director. *Delaware Journal of Corporate Law*, 32(1), 73-111. <https://ssrn.com/abstract=975111>
4. Dinga, A. K. (2009). Ownership structure and firm performance in the UK: Evidence from the agency perspective. Working Paper University of Durham. <https://doi.org/10.5281/zenodo.10625904>

References

1. Armstrong, C. S., Core, J. E., & Guay, W. R. (2014). Do independent directors cause improvements in firm transparency. *Journal of Financial Economics*, 13(2), 383-403. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2031801>
2. Bameri, Z., & Safa, M. (1400). The effect of independent directors with prominent connections on financial trade credit in companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Journal of Ethics and Behavior Studies in Accounting and Auditing*, 1(1), 141-160. https://journals.iau.ir/article_687742.html (in Persian)
3. Baum, H. (2016). The rise of the independent director: A historical and comparative perspective. *Max Planck Private Law Research Paper*, 16(20), 4-6. <https://ssrn.com/abstract=2814978>
4. Clarke, D. C. (2007). Three concepts of the independent director. *Delaware Journal of Corporate Law*, 32(1), 73-111. <https://ssrn.com/abstract=975111>
5. Dinga, A. K. (2009). Ownership structure and firm performance in the UK: Evidence from the agency perspective. Working Paper University of Durham. <https://doi.org/10.5281/zenodo.10625904>
6. Dmitriev, E. O. (2013). Place and role of independent directors in the board of directors (supervisory board) of joint stock companies. *Herald of Omsk University*, 3(13), 127-134. <https://herald-journal.omsu.ru/issues/136/6426.php> (in Russian)

7. Eskini, R. (1388). Commercial Law: Commercial Companies (11th ed.). Tehran: Samt Publications. (in Persian)
8. Federal Law of 26.12.1995 N 208-FZ “On Joint Stock Companies” (1995). (in Russian)
9. Fedoseev, S. V. (2023). Independence compliance in the exercise of functions by the board of directors of joint stock companies. Courier of Kutafin Moscow State Law University (MSAL), 5(23), 178-187. <https://doi.org/10.17803/2311-5998.2023.105.5.178-187> (in Russian)
10. Harchilava, H. P. (2015). Place and role of the Corporate Governance Code in the activities of Russian companies. Vestnik Universiteta, 7(15), 38-44. https://www.researchgate.net/publication/346561305_Evolucia_korporativnogo_upravljenja_Mezdunarodnyj_opyt_Evolution_of_Corporate_Governance_-_International_Experience (in Russian)
11. Hayati, A., Shahniai, A., & Dehdar, F. (1400). A reflection on the third chapter of the “Corporate Governance Instructions of Companies Listed on the Tehran Stock Exchange and Iran Fara Bourse” and how to apply it. Journal of Securities Exchange, 14(54), 176-206. <http://dx.doi.org/10.22034/jse.2020.11216.1431> (in Persian)
12. Heidari, M., Alikhani, R., & Maranjory, M. (1397). The effect of board independence on the quality of social information disclosure in annual reports. Quarterly Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge, 7(27), 51-62. https://www.jmaak.ir/article_12886.html (in Persian)
13. Khodayari, P., & Pakbaz Kataj, M. (1403). The legal nature of shares with emphasis on proprietary right theories (A comparative study in Iranian and English law). Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law, 6(20), 137-156. [doi: 10.22034/law.2023.1999798.1232](https://doi.org/10.22034/law.2023.1999798.1232) (in Persian)
14. Code of Corporate Governance (2014). Approved in 2014. (in Russian)
15. Litvinova, A. A. (2014). Institute of Independent Directors: Current state and development prospects. Economy and Business, 21(4), 104-108. <https://sciup.org/170180133> (in Russian)
16. Manzoor, D., & Taheri, M. (1392). Economic rationality in the critique of behavioral economics. Quarterly Journal of Economic Research and Policies, 21(68), 159-174. <http://qjerp.ir/article-1-566-fa.html> (in Persian)

17. Pasban, M. (1389). Capacity of commercial companies and limits of authority of directors of commercial companies. *Legal Research Quarterly*, 13(51), 127-164. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56256.html (in Persian)
18. Pasban, M., & Farahani, R. (1400). Analytical comparative study of establishing independence of independent directors in corporate governance. *Journal of Comparative Law Studies*, 12(2), 481-499. <http://dx.doi.org/10.22059/jcl.2021.324390.634201> (in Persian)
19. Pasban, M., & Milani, J. (1402). The position of the General Administration of Registration of Companies and Non-Commercial Institutions in identifying and stabilizing the personality of legal entities. *Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law*, 6(18), 116-140. doi: [10.22034/law.2023.1989859.1225](https://doi.org/10.22034/law.2023.1989859.1225) (in Persian)
20. Pukhova, M. M. (2014). Features of the activities of independent directors in Russia. *Transport Business in Russia*, 13(1), 181-184. <https://morvesti.ru/izdaniya/tdr/archive/2014/01/347.726.6> (in Russian)
21. Rezazadeh, J. (1394). The effect of ownership concentration on shareholder conservatism. *Journal of Financial Accounting Knowledge*, 2(2), 33-72. https://ifak.journals.ikiu.ac.ir/article_1246.html (in Persian)
22. Requirements for the issuer's corporate governance, compliance with which is a condition for inclusion of shares in the First and Second Level (2014). Approved in 2014. (in Russian)
23. Shahsavandi, E., Gholinia, R., Bozorgmehr, A., & Mashhadizadeh, A. (1402). Independence of directors of commercial companies from concept to reality: A comparative study in the legal systems of the United States, England and Iran. *Comparative Law Research Quarterly*, 27(4), 61-97. <http://clr.modares.ac.ir/article-20-72546-fa.html> (in Persian)
24. Sharifi Mandi, H., & Shoorvarzi, M. (1402). The relationship between non-executive directors with executive positions in other companies and firm performance. *Journal of Accounting and Auditing Research*, 15(59), 45-62. <http://dx.doi.org/10.22034/IAAR.2023.185326> (in Persian)
25. Shulin, M. I. (2005). Formation of the Institute of Independent Directors in Russia. *Management of Economic Systems*, 17(3), 24-32. <http://uecs.mcniip.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=16> (in Russian)

